



نمایشگاه نقاشی
آزاده رزاق دوست

۲۵ تا ۳۱ فروردین ماه ۱۳۸۵

گالری گلستان

تهران | دروس | خیابان کاماسایی | شماره ۴۲

تلفن: ۲۲ ۵۴ ۱۵ ۸۹

۴ تا ۸ عصر

Les Fleurs Du Mal

14 - 20 April 2006

From 4 to 8 p.m

Painting Exhibition

Azadeh Razaghdoost

Golestan Gallery

No 42, Kamasae St., Darrous Tel: 22 54 15 89



نقاش با نقاشی خلوت می کند

[گفتگوی لیلی گلستان با آزاده رزاق دوست]

هفته گذشته گالری گلستان میزبان اولین نمایشگاه انفرادی آزاده رزاق دوست بود. دستاوردهایی در حیطه نقاشی و طراحی که در نوع خود جای تامل داشت. با این نیت از سرکار خانم گلستان درخواست شد تا گفتگویی کوتاه را با ایشان داشته باشند.

نمایشگاه شما، نام «گل های بدی» را دارد. چرا؟

دوره جدید کارهایم که تداعی کننده‌ی رنگ خون است، با گرایش‌هایی به فرم گل سرخ، شروعی شد برای یک مجموعه جدید. گل سرخ و فضای بیمارگونه این نقاشی‌ها نهی از هرگونه لطافت و زیبایی متعارف شکل گرفت. و این فضای تصویری نامتعارف در نقاشی که دغدغه ذهنی چند ساله من است، به یک‌باره مرا برای هر چه جدی تر نقاش بودن به جلو پیش راند. عنوان «گل های بدی» (Les fleurs Du mal) که نام مجموعه شعری از شارل بودلر است، انگیزه محکم‌تری شد برای تداوم این مجموعه. انتخاب این عنوان برای این مجموعه، از ابتدا مشخص و از پیش تعیین شده نبود. یعنی من به عنوان نقاش به دنبال نامی نمی‌گشتم که بر اساس آن نقاشی کنم (اصلاً بر این عقیده‌ام که این تصویر و خود نقاشی است که نقاشی را ملزم به تعیین عنوان می‌کند، تازه اگر قرار باشد عنوانی داشته باشد). در مورد این مجموعه هم دقیقاً همین گونه اتفاق افتاد، چرا که بعد از سومین کار با این حال و هوا این عنوان برایم جدی شد، چون فضای تصویری

دغدغه‌هایم را عیان‌تر کرد. دغدغه‌هایی چون روند بیماری و جراحت، در مقابله با بدن، پوست و خون، دغدغه‌هایی است که، از کودکی تا به امروز همیشه با من بوده و هست. آثار چند سال اخیر و خصوصاً این نمایشگاه با این ذهنیت شکل گرفت. تصویر در این نقاشی‌ها متشکل از فرم‌های به شدت فیگوراتیو است که با خط‌ها و بافت‌های شاید تا حدی آزار دهنده جدید و فیگوراتیو شدن‌شان به اضمحلال می‌رود. بدن‌واره‌ها یا بدنی متشکل از پوست، مو، خراش، رگ و خون را که نقاشی به معنای تصویری زیبا و سالم منهدم می‌کنند. کارهای کوچک‌تان که بیشتر طراحی هستند تا نقاشی، از نظر من از انسجام و پختگی بیشتری برخوردارند تا کارهای بزرگتر، خودتان چه فکر می‌کنید؟

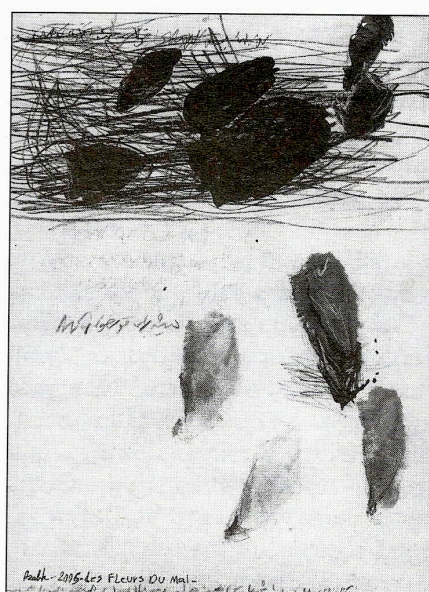
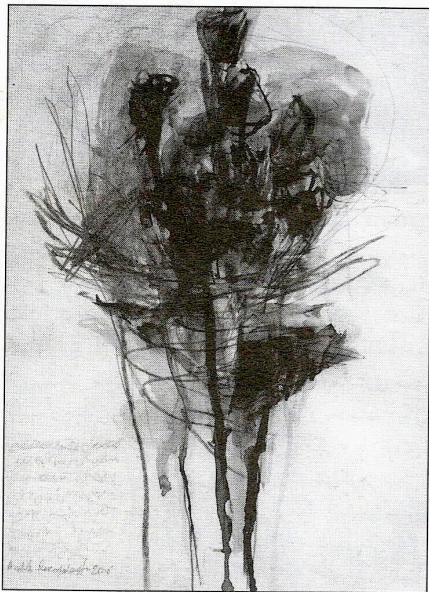
کاملاً قبول دارم. این انسجام و پختگی تا حدی وجودشان در کارهای کوچک و نبودشان در کارهای بزرگ عمدی بوده است. در کارهای بزرگ پایبند به نوعی تعلیق و بی‌احتیاطی و ایجاد فضایی ناتمام‌تر و کمتر قطعی‌تر بودم و در کارهای کوچک دقیقاً

پیدایش امپرسیونیسم، و... آرام آرام جدیت نقاشی را درک کردم. باید بگویم که تا به حال تحت تأثیر نقاش خاصی که بخوایم تکرارش کنم، نبوده‌ام و یا کمتر تحت تأثیر بوده‌ام اما سزان، وان گوگ، دکونینگ همیشه برایم مهم بوده‌اند.

یکی از کارهای‌تان به نظر من تحت تأثیر نقاشی های «جیم داین» است. آیا نقاش مورد علاقه‌تان است؟ البته این را هم بگویم که الهام گرفتن هیچ اشکالی ندارد. به قول پیکاسو نقاش برای شروع کار باید از آثار بزرگان کپی کند و الهام بگیرد. نظرتان چیست؟

در مورد «جیم داین» باید بگویم که سال‌ها پیش مجموعه‌ی قلب‌هایم را دیده بودم و یکی از نقاشی‌هایم همان‌طور که شما گفتید شبیه به یک دوره از کارهای جیم داین شده است. اتفاقاً پس از اتمام این کار خودم هم گفتم که این شبیه به قلب‌های جیم داین شده. دلیل اصلی، خوب واضح است چرا که فرم قلب تکرار شونده و به صورت مینی‌مالیستی در این کار شبیه به حال و هوای همان کارهاست ولی این اتفاق واقعاً نه عمدی بوده و نه تأثیر، چرا که دیگر کاری نزدیک به این فضا ندارم و اصلاً دغدغه‌ای برای ادامه‌ی این فرم‌های قلب نداشته‌ام، همانندی فرم گل و قلب در کارهایم است که باعث می‌شود در بعضی کارها صرفاً قلب دیده شود.

با نظر شما صد در صد موافقم، اصولاً زندگی بدون تأثیر گرفتن نمی‌تواند آغاز شود. مگر نقاشی و هنر می‌تواند بدون تأثیر و الهام زنده بماند و رشد کند. انسان و طبیعت و اصلاً همه چیز ناگزیر از تأثیر است. در غیر این صورت همه چیز مکانیکی و بی‌روح می‌شود. تصویر، از کودکی تا زمان مرگ، لحظه به لحظه و بی‌واسطه، حتی بدون این که بخوایم، دیده می‌شود، القاء می‌شود،



تحمیل می‌شود، و ما را آسوده نمی‌گذارد، چه رسد به نقاشی و آثار بزرگان که در یک آن، آدم را مهیوب می‌کند.

این اولین نمایشگاه انفرادی شما است از نظر تماشاگرها برای شروع کار، خیلی موفق بوده‌اید. آیا می‌دانید چطور قرار است ادامه بدهید؟ چون ادامه مهم‌تر از شروع است.

مطلب بسیار مهم همین است. هیچ نقاشی آگاهانه نمی‌داند که چطور شروع می‌کند، و یا آگاهانه نمی‌تواند و نباید تصمیم بگیرد که چطور ادامه دهد. مهم این است که همیشه نقاش، نقاشی را مهم‌ترین اصل زندگی بداند و با نقاشی رشد کند، با نقاشی تجربه کند و با نقاشی دنیا را بشناسد. برای من نقاشی مهم‌ترین اصل زندگی‌ام است. چرا که به خاطر نقاشی است که این گونه زندگی می‌کنم و همه چیز را به گونه‌ای دیگر درک می‌کنم. این نمایشگاه پیامدهای خوبی داشت و تا حدی می‌دانم که بعد از این دوره چطور می‌خواهم ادامه دهم. خوشحالم که اولین نمایشگاه انفرادی‌ام را در گالری گلستان بر پا کردم. چرا که از گذشته که هنرستان بودم، جدی‌ترین و بهترین نمایشگاه‌ها را در این گالری می‌دیدم. و از شما خانم گلستان تشکر می‌کنم.

سعی داشتم خط و به معنای کامل‌تر، طراحی نمود بیشتری داشته باشد. البته لازم به ذکر است که نقاشی در اندازه‌ی کوچک بیشتر با نقاش خلوت می‌کند و بی‌واسطه‌تر است. در کارهای کوچک از نزدیک‌تر و دقیق‌تر با تصویر برخورد کرده‌ام، انگار با ذره‌بین نقاشی را تشریح کرده باشم و عمق فاجعه قابل لمس‌تر شکل گرفته است. با این همه سعی کردم در همه‌ی کارها به یک اندازه انرژی بگذارم.

فکر می‌کنید آیا تحت تأثیر نقاش خاصی هستید؟

نه اصلاً؛ تا به حال تحت تأثیر نقاش خاصی نبوده‌ام. شاید به دلیل شناخت بهتر از نقاشی است. من نقاشی را از هنرستان شروع کردم. از همان ابتدای آموزش، مادام با تاریخ هنر و تصویر کتاب‌ها در تماس بودم. بعد از هنرستان و با شروع دانشگاه، سال ۷۷ بود که طی یک دوره بسیار جدی، در بحث‌های تئوری با آقای کریم نصر که از نقاشان مورد علاقه من نیز هستند شرکت کردم و یاد گرفتم که نقاشی در هر زمانی اقتضای همان زمان بوده است. نقد تاریخی کارها در این دوره به من یاد داد که چرا سزان به آن حد از بیان بصری رسید و پدر هنر مدرن شناخته شد و یا ضرورت

کارهایم را برای مخاطب قابل لمس‌تر و جدی‌تر می‌کرد. انتخاب «گل های بدی» نه فقط به خاطر فرم گل در کارها، بلکه بیشتر به دلیل بیان اکسپرسیو و دوگانه نقاشی‌های خودم و خود این نام و مخصوصاً ساختار ادبی بودلر بود، چرا که به یکباره ذهنیت خودم را همگام با ذهنیت و بیان ادبی بودلر احساس کردم. بیانی به شدت دو سویه، (هم به شدت عاطفی و زیبا، هم به شدت خشن و نامتعارف)، و نه صرفاً برداشتی از شعرهای مجموعه «گل های بدی» و نه برداشتی توصیفی از خود شخصیت بودلر، بلکه «گل های بدی» زمینه‌ای برای حضور گل‌ها، قرمزها، خط‌خطی‌های بیمارگونه و فضای متشنج نقاشی‌هایم است.

کمی در مورد فرم و فضای ذهنی کارهایتان توضیح دهید.

من در این کارها به شدت خواستم که تأثیرگذار عمل کنم. این نقاشی‌های سرخ، خون‌آلود و به شدت عاطفی، از همان تأثیر عمیقی بود که فرم گل سرخ به یکباره با همان ساختار فیگوراتیو و به شدت شکننده اش بر من گذاشت. بدن‌واره‌هایی از گل و قلب، بافت پوست، شوره‌ها، خراش‌ها و خط‌خطی‌ها که از هر عنصر دیگر در تصویر برایم مهم‌تر بودند، این تأثیر عمیق را بیانگر شد و